

نگاهی دوباره به انتظار (۲)

● مجید حیدری نیک

از دست غیب تو شکایت نمی‌کنم
تا نیست غیبتی نبود لذت حضور
ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت
جانم بسوختی و به جان دوست دارمت
(حافظ)

لشاره: در شماره اول درباره حقیقت، ضرورت و ابعاد انتظار و اهمیت زیادی که رهبران دینی، برای دوران انتظار قائل اند، بحث شد. سفارش‌های فراوان در مورد «انتظار»، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا در مورد مفهوم و حقیقت آن کنکاش بیشتری صورت‌گیرد و در نهایت انتظار به حرکت، پویایی، اقدام، زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی تعریف شد... هم چنین ضمن بیان ضرورت انتظار، روشن شد که برای هر انقلابی، گذر از یک دوره «انتظار» ضرورت است و هر قدر اهداف انقلابی، بزرگ‌تر باشد، دوره انتظار آن هم گسترده‌تر خواهد بود.

سنت تغییرناپذیر الهی، بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاح گرایانه به یک سلسله شرایط و زمینه‌های خارجی بستگی دارد و تا همه آن شرایط، کاملاً تحقق نیابد، امکان رسیدن به هدف وجود ندارد. درست به همین جهت است که اسلام، پس از یک دوره طولانی و پس از چندین قرن، ظهور کرد. جهان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آن وقت آخرین پیام آسمانی به واسطه رسول گرامی اسلام فرستاده شود. در بحث «ضرورت انتظار» موقعیت امام زمان (عج) با همین نگاه بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که انقلاب آن حضرت از نظر اجرا، همانند همه انقلاب‌ها، به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد.

بحث دیگری که در نوشتار پیشین به آن پرداخته شد، ابعاد «انتظار» بود، یعنی؛ آمادگی فکری و روحی، آمادگی در طرح و برنامه‌ریزی و آمادگی در عمل، از ابعاد انتظار به شمار می‌رود.

اینک در نوشتار حاضر، ادامه مباحث به ترتیب ذیل پی گرفته خواهد شد.

۴. مبانی انتظار^۱

ابتدا گفتنی است که انتظار مورد بحث ما، با انتظاری که به عنوان یک اصل مسلم، در میان همه مدعیان نبوت مطرح است (فوتوریسم)^۲ فرق می‌کند. همه آنان، در انتظار یک وجود فرابشری‌اند که در آخرالزمان ظهور کرده، نظم و عدالت را به جهان باز خواهد گرداند. حتی هندی‌ها و اقوامی که هیچ وابستگی به امر قدسی ندارند، منتظر یک تحوّل جدید هستند.

اما حقیقت انتظار در «اندیشه و فرهنگ شیعه»، به نیاز و اضطرار ما به موعود؛ یعنی، کسی که همه دین را در دل خودش دارد، تعبیر می‌شود. باید نسل معاصر خود را با این حقیقت، آشنا کنیم که ما نیازمند طلایه داری هستیم که با وحی پیوند دارد؛ مخصوصاً در این زمان



که انسان به قدرت‌های خودش نزدیک شده و بن بست‌ها و شکست‌ها را هنوز احساس نکرده است، او دوری راه و سختی آن را هنوز باور نکرده است و احساس می‌کند تجربه، علم، عقل و عرفانش، کفایت می‌کند. این نگاه هم در اصل دین و هم در حامل دین (رسول (ص)) و هم در حافظ دین (ولی و معصوم علیه السلام)، تلقی ما از انتظار را به اضطرار و احتیاج به مهدی موعود، پیوند می‌زند و در نتیجه مبانی دیگری باید برای انتظار رقم زد.

یکم. بحران‌ها:

بشر بحران زده این عصر، به جهت تشنگی فراوان روحی برای دست‌یابی به پایگاهی استوار و جاوید، هر روز به سویی سر می‌کشد؛ و لیکن چون به سرچشمه حیات دست نمی‌یازد، به مرداب‌ها و باتلاق‌ها می‌رسد که نه تنها تشنگی او را رفع نمی‌کند؛ بلکه بر بیماری‌های روحی و جسمی او می‌افزاید. اندیشه «مصلح جویی» را می‌توان نتیجه اضطراب و خستگی از اوضاع مسلط بر جهان، دانست که اندیشوران بشر تهی از معنویت را، به سمت ارائه نظریه‌ها و یا اندیشه‌های نوین، برای دگرگون کردن این اوضاع تباه آلود کشانیده است.

این بحران‌ها و بن بست‌ها، توده مردم را به ستوه آورده است؛ چنان که بارها، با فریاد اعتراض خود،^۳ راه‌گریز از وضعیت فعلی را انتظار می‌کشند. بنابراین «انتظار» می‌تواند در بحران‌ها، ظلم و ستم‌ها، جهل و نادانی‌ها و فریب و رنج و فقر ریشه داشته باشد. و این بحران‌ها یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های «انتظار» در توده مردم است. سوگمندان باید گفت که پیشرفت علوم طبیعی در جهان کنونی، نه تنها باعث انحطاط اخلاق و تحقیر انسانیت در جوامع بشری شده است؛ بلکه اصل حیات و بقای نسل بشر را در روی کره زمین، تهدید می‌کند. از طرف دیگر، درهای امید برای نجات از وضع کنونی بسته شده است و سازمان‌هایی که بدین منظور تأسیس شده‌اند، کارآیی لازم را ندارند و آلت دست دولت‌های بزرگ شده‌اند. تنها روزنه امید برای خروج از این نابه‌سامانی‌ها، یک انقلاب همه‌جانبه و ظهور «مصلح و منجی» جهانی است.



دوم. ساختار و ترکیب وجودی انسان و جهان متحول

ساختار وجودی انسان، به شکلی است که اگر تمامی لذت‌های دنیا را هم به او بدهند و به تمامی آمال و آرزوهای مادی و دنیای خود برسد، آرام نمی‌گیرد و وجود او پر نمی‌شود؛ زیرا دل آدمی بزرگ‌تر از رحم دنیا است و با این امور محدود تأمین نمی‌شود. داستان بن بست و خلأ معنویت انسان قرن بیست و یکم نیز بیانگر همین حقیقت است. بسیاری از اندیشمندان غربی، خودشان اقرار می‌کنند: امروز دنیا به خستگی رسیده است... یکی از ویژگی‌های لذت جسمی، این است که انسان پس از مدتی به خستگی می‌رسد. یک وقت در آمریکا اعلام شد: «می‌خواهیم تظاهرات کنیم برای این که خدا برگردد».^۴

این ویژگی انسان، او را با عالم دیگر پیوند می‌دهد و ایمان به غیب و گرایش به ماورای حسیات را برای او به ارمغان می‌آورد. انسان وقتی ارزش وجودی خود را شناخت و فهمید، یا احتمال داد که دنیاها گسترده‌تری وجود دارد؛ احساس تنگنا می‌کند. با این شناخت است که دنیا سجن و زندان مؤمن می‌شود. چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه متقین به این نکته اشاره فرموده است: «آنان با سرپوش اجل در دنیا نگه داشته شده‌اند».^۵ آب درون ظرف، وقتی حرارت می‌بیند و ناخالصی‌هایش جدا می‌شود، سبک شده، بخار می‌گردد. اگر درپوش ظرف نباشد، پرواز می‌کند. آدمی نیز این چنین به پرواز درمی‌آید و این بزرگی روح، به جهت ایمانی است که او را با عالم دیگر پیوند داده است. دنیا برای او تنگ است، اما برای کافر بزرگ و بهشت است؛ چون چیز دیگری نمی‌خواهد. لیکن برای مؤمن زندان است؟ چون به وسعت رسیده و دنیا، برایش جز متاعی اندک چیز دیگری نیست.

انسان، همواره کنجکاو و پرسش‌گر است و این از خصوصیات فطری و ذاتی او است. کودکان از بس می‌پرسند، اطرافیان را خسته می‌کنند؛ در حالی که کسی به آنان یاد نمی‌دهد که سؤال کنند. این ویژگی در درون آدمی است؛ او می‌خواهد به عوالم دیگر راه پیدا کند. پیشرفت‌های علمی و فضایی قرن حاضر، به جهت همین حس کنجکاوی و ویژگی پرسش‌گری انسان است.



گویی آدمی مدام به دیوار می‌کوبد تا از آن طرف دیوار با خبر شود و از حصار دنیا
رهایی یابد.

در اندرون من خسته دل ندانم چیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

حافظ

بنابراین وقتی نگاه انسان به دنیا، تغییر کرد و دنیاهای آینده را با تمام وجود درخواست نمود؛ به دنبال شخصی می‌گردد که او را به آن سامان، رهنما باشد. او منتظر و نیازمند وجودی است که وی را با خود، به بلندای روح انسانیت ببرد. این انسان، به رغم برخورداری از رفاه، عدل ظاهری و... باز منتظر است؛ چون دو عنصر او را در التهاب و بی‌قراری نگه می‌دارد: ۱. ترکیب وجودی انسان؛ ۲. جهان در حال دگرگونی و چهار فصل. رشد سریع اسلام در اروپا و سایر کشورهای غربی، به رغم برخورداری از امکانات مدرن، از همین ویژگی خبر می‌دهد. احساس غربت ناشی از زندگی صنعتی، در مقابل معنویت و صمیمیت دین، باعث شده تا انسان مجهز به تکنیک و فن‌آوری، با مذهب پیوند بخورد زیرا علم و دانش هرچند بسیاری از سؤالات انسان را پاسخ‌گو است و قدرت و صنعت هم امکانات و رفاه را برای آدمی به ارمغان می‌آورد، اما انسان با این امکانات زودتر به بن‌بست می‌رسد. وی قبل از رسیدن به این امکانات، خیال می‌کرد با آنها به آرامش می‌رسد و با این آرزو تا مدتی دلخوش بود. اما با دست یافتن به رفاه، در واقع به آخر خط رسیده است. چون احساس غربت و تنهایی او بیشتر شده و فریاد اعتراض انسان معاصر بلندتر از دیروز به گوش می‌رسد. اوژن یونسکو، نویسنده‌ای که با نوشتن نمایشنامه‌های پوچی مثل «کرگدن» و «آوازه خوان طاس» شهرت یافت، در آخرین مصاحبه‌اش می‌گوید:

«... حقیقت این است که ادبیات دیگر چیز مهمی به من نمی‌گوید... من یک عمر به

نوشتن نمایشنامه، پشت نمایشنامه ادامه دادم. چون نمی‌توانستم کار دیگری بکنم؛

اما همیشه حسرت این را داشتم که کاش توانسته بودم کار دیگری بکنم... کاش

استعدادش را داشتم که راهب بشوم... تنها یک امید باقی می ماند، روز رستاخیز».^۷

«ناتانیل براندون» درباره همین پوچی و خلأ معنوی می نویسد. او در ابتدا مردی را توصیف می کند که جذاب چهل ساله، با حرارت و پرانرژی، شیک، خوشگذران و متجدد است. از مسافرت ها و عیاشی هایش تعریف می کند، اما ناگهان با همه توصیف ها، درخواست گفت و گویی خصوصی و صمیمانه را می کند و می گوید: ناتانیل! من می خواهم هر طور هست، با تو مطلبی را در میان بگذارم. می خواهم یک روز نهار را با هم صرف کنیم، تا پیش تو دردل کنم. من نمی توانم این خلأ درونی خود را تحمل کنم. سپس دستش را روی سینه گذاشت و گفت:

«این درون، خالی و تهی از همه چیز است، هیچ چیز در این سینه نیست، نه احساس و

نه هیچ چیز دیگری، زبانم از گفتن قاصر است. قابل بیان نیست، نمی دانم چگونه آن

را شرح دهم...».^۸

سوم. ناتوانی مدعیان اصلاح

آدمی از گذشته تا حال همواره در فکر اصلاح جوامع بشری بوده و راه های بسیاری را برای رسیدن به آن پیشنهاد کرده است؛ اما آن چه نصیب وی شده، کابوس و حشتناک «یأس و ناامیدی» است. «افلاطون»، جامعه ایده آلی را طرح ریزی می کند که در آن، نه از ظلم و ستم اثری است و نه از فقر و بدبختی؛ غایت نظام سیاسی او، پیدایش «مدینه فاضله» است.

«توماس کامپانلا» طرح «شهر آفتاب» و «کشور خورشید»؛ ویکتور هوگو اندیشه «جمهوری جهانی»، «آگوست کنت» ایجاد «جامعه تئوکراتیکی» که در آن هیئتی از عقلا حکومت می کنند، پیشنهاد کرده اند. تامس مور نیز «بهشت»ی را ترسیم کرده که برای رسیدن به همان جهانی است که همه مردم آن، در سایه قانون و عدالت، یکسان زندگی می کنند.^۹

«آلوین تافلر»، مشاور سیاستمداران آمریکا برای حل این بحران و اصلاح جامعه جهانی، نظریه «موج سوم»^{۱۰} را ارائه کرده است؛ ولی در عین حال اعترافات شگفت آوری در این زمینه دارد:



«فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است، تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیایی نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع به درون غرقاب بی کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می آزارد. در نتیجه موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها، هزاران طرح ارائه می شود که همگی ادعا دارند اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی اند؛ اما بارها و بارها، مقررات و قوانین، طرح ها و دستورالعمل های جدید - همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه و تدوین شده اند - کمانه می کنند و بر وخامت مشکلات ما می افزایند و این احساس عجز و یأس را دامن می زنند که هیچ فایده ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود مرد سوار بر اسب سفید ضرب المثل ها را هر چه بیشتر دامن می زند.»^{۱۱}

بنابراین عامل سوم انتظار، نارسایی و ناتوانی در کسانی است که ادعای اصلاح دارند؛ اما در زمینه شناخت آدمی و مشکلات او ناتوان اند و در اندیشه های خود، به یک نژاد برتر معتقداند و ملت های دیگر را رها و فراموش می کنند.

وقتی انسان، این مدعیان ناتوان را می بیند و عجز و محدودیت آنان را احساس می کند، از انتظار تجربه جدیدی پیدا می کند. گویا این عبارات جان تازه ای می گیرد که:

«وقتی مهدی فاطمه ظهور کند، زمین از عدل و داد پر می شود، همان طوری که از ظلم و جور پر شده بود.»

چهارم. ملاقات ها و راهنمایی ها

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

حافظ

عامل چهارم انتظار، در ملاقات ها و هدایت های او در برهه های مختلف زمان، متبلور است. او همچون فرشته ای مهربان و راهنمایی دلسوز افرادی را انتخاب و از جام ملاقات، سرشار می سازد. مشکلات و گرفتاری های عده ای نیز با توسل به آن حضرت به شکل



معجزه‌آسایی حل می‌شود. این گونه برخوردها به جهت این است که در عصر حاکمیت غفلت و بی‌خبری، ریشه‌های انتظار تقویت شود. اصولاً این سنت الهی است که در متن سرگرمیها و لهو و لعبها، آهنگ بیداری و نوای هدایت نواخته می‌شود؛ مثلاً در تاریخ و در زمان انکار قیامت «عزیر» پیامبر صد سال به خواب می‌رود و مجدداً بیدار می‌شود و یا داستان اصحاب کهف اتفاق می‌افتد تا به رگ‌های بی‌رمق جامعه آن روز حیات تازه‌ای بخشیده شود و انسان‌ها، از نعمت هدایت بهره‌مند شوند. امروز نیز دعوت‌ها و هدایت‌های بیشماری از سوی حضرت ولی عصر علیه السلام، با همین انگیزه صورت می‌گیرد. حتی گرفتاری‌ها و بلاها نیز به طور مستقیم یا غیر مستقیم^{۱۲} و یا به وسیله دعای آن حضرت رفع می‌شود.^{۱۳}

اصولاً خود بهره بردن از آن حضرت در دوره انتظار، دلیل دیگری بر حضور صاحب عصر و تقویت ریشه‌های انتظار است: «الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار و السحاب»^{۱۴} بهره بردن از من در عصر غیبتم مانند بهره بردن از آفتاب است هنگامی که زیر ابرها باشد». حضور حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم، خود گواه روشنی بر این مدعا است: «أن یكون صاحبکم المظلوم المحجود حقّه، صاحب هذا الامر یتردّد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله ان یعرفهم نفسه...»^{۱۵} ... صاحب این امر در میان مردم راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کنند، و روی فرش‌هایشان گام برمی‌دارد؛ ولی او را نمی‌شناسند، مگر این که خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند».

حضور همیشگی حضرت ولی عصر (عج) نیز در موسم حج، دلیل روشنی بر آگاهی ایشان از احوال مسلمین است.^{۱۶}

از ادعیه، توقیعات، زیارت‌نامه‌ها و روایات، به دست می‌آید که آن حضرت عنایت خاصی نسبت به وضع شیعیان دارند. در توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده، آمده است: «فأنا نحیط علماً بأنبائکم و لا یعزب عنّا شیء من اخبارکم»^{۱۷} ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند». حضرت در این دوران، تأثیر و



نظارت مستقیمی بر احوال شیعیان دارند. دستگیری از درماندگان^{۱۸} راه‌یابی گمشده‌گان و... از جمله کارهای امام عصر (عج) است که با هدف تقویت مبانی «انتظار» صورت می‌گیرد.

داستان‌های ملاقات و راهنمایی‌های مکرر در تاریکی‌های شبها و ضلالت‌ها، با مردی که خصوصیات مهدی فاطمه (عج) را دارد ریشه‌های انتظار را تقویت و کام‌تشنه عاشقان را آبیاری می‌کند، شاید در انتظار محبوب عارفان، به خود آیند و با تلاش و ایجاد آمادگی و کوشش فراوان، لیاقت بهره‌مندی از حضرتش را بیابند.

پنجم. بشارت‌ها

یکی از عواملی که باعث آمادگی و عامل حرکت و پویایی است بشارت‌هایی است که آدمی را به آینده امیدوار می‌سازد و چشم‌براه‌ی، لحظه‌شماری به همراه کار و حرکت و تلاش را به او ارزانی می‌کند، اساساً داشتن تصویری از آینده - هر چند مبهم و مجمل - این خاصیت را دارد که زندگی انسان را هدفمند ساخته، و او را از پوچی و سرگردانی نجات می‌دهد.

اصولاً آینده‌شناسی، در پرتو پیش‌بینی‌های دینی روشن می‌شود. این تجربه مکرر آدمی است. در طول تاریخ پیامبران الهی پیش‌گویی‌هایی داشته‌اند که همه به حقیقت پیوسته است. این پیش‌گویی‌ها بود که سلمان‌های تاریخ را به انتظاری پویا و حرکت آفرین‌کشاند؛ چنان‌که وی را از خانه و خواب و راحت و آسایش جدا ساخت و در نهایت به آغوش حقیقت و به نقطه‌اوج رشد و آگاهی رساند.^{۱۹}

این سنت تغییرناپذیر الهی است که با بشارت‌هایش، همیشه انسان‌ها را از رکود، یأس و ناامیدی درآورده، به حرکت، تلاش و امیدواری سوق می‌دهد. وعده تحقق «حکومت حق» در این دوران بشارت داده شده و در این زمینه آیات بی‌شماری نازل شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی



الصالحون ﴿؛ «ما در زبور، بعد از ذکر (تورات) نوشته ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند [و بر کره زمین حاکم می شوند]». ^{۲۰}

این آینده شناسی، به همراه خود «انتظار» را به ارمغان می آورد و به همین دلیل در قرآن آمده است: ﴿فانتظروا انی معکم من المنتظرین﴾ ^{۲۱} علاوه بر آن در روایات بی شماری به این بشارت ها اشاره شده و دستور به آن نیز داده شده است: «انتظرو الفرج» و «...افضل العبادۃ المؤمن انتظار فرج الله». ^{۲۲}





پی‌نوشت‌ها:

۱. مراد از مبانی انتظار، عوامل و مؤلفه‌هایی است که حالت انتظار و بی‌قراری را در انسان ایجاد و یا تقویت می‌کند.

۲. فوتوریسم (Fotorism) یعنی، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و مصلح جهانی.

۳. مجله نیوزویک News Week، ۲۳ آگوست ۱۹۹۹ در یک گزارش ویژه، جمله بسیار مهمی دارد (What Must Be Done? چه باید کرد؟) انسان به بحران رسیده و انسانی که به به بحران برسد، ناخودآگاه چشمش به آسمان و آینده است. (به نقل از ماهنامه موعود، سال پنجم، شماره ۲۵).

۴. ماهنامه موعود، سال پنجم، شماره ۲۵.

۵. «لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقرّ ارواحهم فی اجسادهم...» نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۳.

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳، ج ۵۷۶۲: «الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر».

۷. از پوچی تا خدا، ترجمه سعید شهرتاش (به نقل از انتظار و انسان معاصر، عزیز الله حیدری).

۸. ناتانیل براندون، انسان بدون خویشتن، ترجمه جمال هاشمی، ص ۲۷ و ۲۸ (به نقل از انتظار و انسان معاصر، عزیز الله حیدری).

۹. ر.ک: موج انتظار، صص ۱۴۱، ۱۴۳.

۱۰. ایشان معتقد است تا به حال دو انقلاب کشاورزی و صنعتی تحول عظیمی در جهان ایجاد کرده و

موج سوم که انقلاب الکترونیکی و فراصنعتی است در راه است.

۱۱. به سوی تمدن جدید، تافلر، محمد رضا جعفری.

۱۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶: «أنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم الأوا و اصظلمکم الاعداء؛ در توفیقی که برای شیخ مفید صادر شده، آمده است که ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم. اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما نازل می‌شد و دشمنان بر شما مسلط می‌شدند».

۱۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۱۴. مفاتیح الجنان، دعای ندبه: «أین المضرّ الذی یجاب اذا دعا».

۱۵. الفیه، نعمانی، ص ۸۴ کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۵.

۱۶. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰: «یحضر الموسم کل سنة فیری الناس فیعرفهم و یرونه و لایعرفونه؛ آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می‌یابند، همگان را می‌بینند و می‌شناسد؛ اما دیگران او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند».

۱۷. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۱۸. برای مطالعه در این زمینه ر.ک: توجهات ولی عصر (عج) به علما و مراجع، عبدالرحمان باقی‌زاده؛ سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری؛ ظهور مهدی از دیدگاه اسلام، عبدالله هاشمی شهیدی و....



۱۹. عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان سلمان رحمه الله... (امام صادق علیه السلام): سلمان نزد بسیاری از علماء و دانشمندان رفت. آخرین نفری که نزد او رفت، اُبی بود. وقتی پیامبر (ص) ظهور کرد او به سلمان گفت: آن رفیقت که در موردش جست و جو می کنی در مکه ظهور کرده. سلمان بلافاصله با شنیدن این سخن به آن سمت شتافت. کمال الدین، ج ۲، باب ۶۲، حدیث ۶.

۲۰. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲۱. طبق فرموده امام باقر علیه السلام این بندگان شایسته که

وارثان زمین می شوند، اصحاب مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶.
۲۲. محمد بن ابی نصر از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «چه نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا سخن الهی را شنیده ای که فرمود: مراقب باشید که من هم با شما مراقبم، پس منتظر باشید که من هم با منتظرانم. پس بر شما باد صبر، چرا که فرج در حال یأس فرا می رسد. تفسیر برهان، ذیل آیه ۲۳ سوره یونس.

۲۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

